



دریچه‌ها را بکشایم و باز بگذاریم

بگذاریم هر کس

هر روز با دریچه‌ای باز شده روبه‌رو شود

که افق دید آن دریچه را خودش بایستی تعیین کند.

اینجا هر بار محشی بیان می‌شود تا ذهن و روحمان

برای ساعاتی

از ازدحام روبه‌رشد مشکلات و بحران‌های زندگی امروزی

در سیاهان هنر و اندیشه بیاید.

اینجا مکان نیست

زمان نیست

که مکان و زمان نمی‌شناسد هنر و اندیشه.

گر دهم می‌آیم تا هر کس به فراخور تجربه و علاقه

کلیدی باشد برای دیگران.

تا دست‌نمان را به هم دهیم و بذراکاهی پیشانیم.

کلاس‌های اندیشه، هنر و مهارت

واحد فرهنگی دبیرستان فرزانه‌گان ۲

پنجشنبه‌ها

دکلاس‌های سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹

۲ کلاس مورد علاقه خود را انتخاب کنید...

تاهالا شده به این فکر کنید که نمود باهوش بودن تو زندگی چیه؟
آدم باهوش دقیقاً تو موقعیت های مختلف زندگی چکار میکنه؟
از تعریف های کلیشه ای و تک بعدی به درد زندگی نفور بگذریم!
مثلاً نمره ی ۲۰ ریاضی و معدل ۲۰ و وضعیت درسی و ... از اینا بگذریم!
بیاین کاربردی تر نگاه کنیم. ملموس تر!

باهوش کیه؟!

میفوام یه تعریف جدید براتون بگم.

«کسی که می تونه فکر کنه، باهوشه!»

احتمالاً الان براتون سوال ایبار شد که: فب همه فکر می کنن! این چه معیاریه!

پس احتمالاً باید باهم «فکر کردن» رو هم تعریف کنیم.

و فب... اینباست که میرسیم به کلاس من فرزاتگانی. :

یه جا که قراره دور هم جمع بشیم و فکر کردن یاد بگیریم.

بتونیم باهم تمزیه تحلیل کنیم که دور و برمون چی میگذره!

بمٹ کنیم، نتیبه بگیریم، الگو دربیاریم، قانون بسازیم، نقر کنیم، تمصیح کنیم...

قراره باهم یاد بگیریم اون باهوشی باشیم که فکر کردن بلده.

می تونه پالش و مسئله هایی که تو زندگی پیش میاد رو حل کنه.

کاری نداریم که ریاضی شو ۲۰ شده یا نه.

تو کلاس ما، کسی که بلده فکر کنه، باهوشه :



بزن جا خود زدم، دوتا ول ابریشم آبی پیش آمد ،

عنایی پیشرفت با مشکلی کور کن ...

همیشه از کناره کناره می گرفتم در ماشیه ماندن عزایم می داد ،

تو اما ماندی تو بودی روز به روز رج به رج گره به گره نقش بود و نقش رنگ بود و

رنگ از کناره تا ماشیه را با په زوقی نقش می زدی، رسیدن به زمینه شادت می کرد طراوت

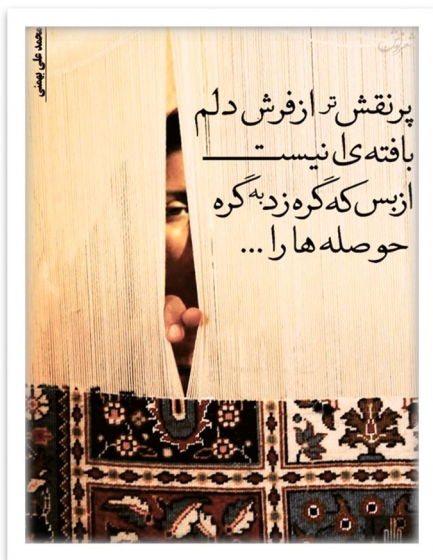
دستانت را به لطافت کلها داری و فروغ پشمانت را به نقش ها سپردی

پشمانت آنقدر در تار و پود گره خورده اند که تار می شوند !

بپه که بودیم به برق نگاهت مسودی می کردم...

نقش زندگی رج هایی دارد که فقط برای من است و از دید آدمیانی که روزانه روی این

نقش می ایستند می گویند، می گیرند می شنند و... می گذرنند پنهان است.



رج هایی که هویت پنهان مرا می سازند هویتی که برای

همه قابل دیدن نیست رج ها و تار و پودی که فقط

من از حضورشان باخبرم

من می دانم و شاید آنانی که خوب است برانند می

نویسم برای ثبت کردن برای فاطمه سپردن برای

یادآوری لمظه های ناب زندگی ، باشد که نقش خوش

پدید آید...

تمام آنچه نیاز داری همین است؛ یک کاغذ سفید، یک قلم
و بعد دستانت می لغزند و می رقصد و می آفرینند...
کلمات مثل ستاره های دنباله دار از پی هم فرود می آیند و نور می پاشند ... معجزه می کنند...
نوشتن تبلی روح توست روی این صفحه های سفید ...
بیان روشنی درون توست ... آیه است..
نشانه است ... زیبایی است ... شگفتی است ...
رویای نوشتن رویای قلب های زیبایی است که می خواهند این زیبایی را با تمام مردم دنیا
قسمت کنند ...
رویای دست های سپیدی است که می خواهند تاریکی های دنیا را بدل به روشنی کنند ...
رویای ماست که می خواهیم با معجزه ی کلمات دنیای بهتری بسازیم ...



این کلاس برای ما شبیه یک اتاقه پر از آینه س.

روی دیوارها و سقف، حتی زیر پاهامون آینه داره. همگی گوشه و کنارها رو آینه کاری کردیم. برای بهتر دیدن. میپرسی دیدن چی؟ فودمون. فود من و تو و اون یکی. توی این پنج روز ما میایستیم روبروی آینه و فودمون رو میبینیم، فودمون را وقتی غمگینیم، شادیم، ناامیدیم، ترسیدیم، عاشق شدیم و ... قراره دور بنزیم توی بدنمون و همه این احساسات را روی اون رسم کنیم.

اینجا، کنار، هم میفواهیم صدامون را بشنویم، صورتمون را ببینیم وقتی یکی از این احساسات شده نقاب ما و ازش یک نقاب درست میکنیم. این نقاب رو شما میسازید، دقیقاً شبیه به همون چیزی که فکر میکنید.

تو فکر میکنی دستت چه فرمی بگیره وقتی ترسیدی؟

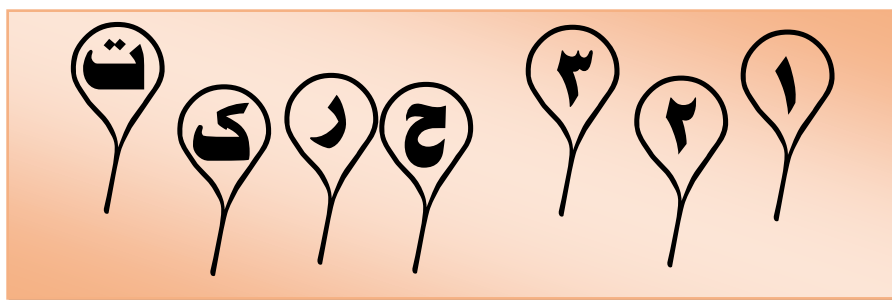
فکر میکنی شونه هات از همیشه افتاده تره وقتی غمگینی؟

فکر میکنی روی صحنه نمایش بایستی و بفرمای فریاد بکشی پاهات چه شکلی شدن؟

تو هیپووقت به آوازفوندن فکر کردی وقتی از غم پاهات رو توی بغلت جمع کردی؟

تو فودت رو از بیرون دیدی وقتی نمره بیست کلاس نهیبت میشه؟

اینجا همونجاییه که میتونی بدن و صدات رو از بیرون تماشا کنی و همه چیز رو مثل یه نقاش یا بازیگر اجرا کنی....



تا حالا بالا افتاده‌ای؟

حرف عجیبی است؟ تمام زحمات سببی که روی سر نیوتن افتاد را هدر می‌دهد؟

عجیبی ندارد! بیا این بار قوانین را کنار بگذاریم.

بیا به عجایب هفت‌گانه یک مورد دیگر اضافه کنیم

و برای همه از جایی بگوییم که به جای پایین افتادن می‌شود بالا افتاد!

سرزمین بالا افتادن‌ها جای دوری نیست!

حرف عجیبی است؟ باور کن بارها و بارها به آن سرزمین سفر کرده‌ای!

همان لفظه‌ای که دراز کشیدی و کتاب مورد علاقه‌ات را به دست گرفتی!

همان موقعی که در میان دلشوره‌های روزهای امتحان یک کتاب بین کتاب‌های درسی گذاشتی

و هر قطی که از آن خواندی آرامت کرد و نگرانی‌ها را به سرزمینی دور دور تبعید کرد!

خواندن سفری بی‌پایان است. می‌خوانی و می‌فندی! می‌خوانی و گریه می‌کنی!

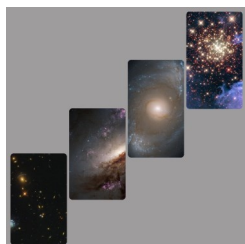
می‌خوانی و تجربه می‌کنی! می‌خوانی و وارد سرزمین ناشناخته‌ها می‌شوی!

می‌خوانی و پله پله بالا می‌روی. آنقدر بالا که همه چیز یک شکل دیگر می‌شود!

حالا بیا یک گروه شویم و با هم بخوانیم. با هم بفندیم. با هم تجربه کنیم.

با هم هیجان‌زده شویم و با هم بالا بیفتیم! یک پله بالاتر از آنچه دیده و شنیده بودیم! چند پله بالاتر از آنچه تا

قبل از این تابستان تجربه کرده بودیم!



«آنکور شیرین است!»

شیرین، محبوب فرهاد است،

پس آنکور محبوب فرهاد است!»

اما در داستان شیرین و فرهاد، اینطور نبود، مشکل کجاست؟!

ما هر لحظه افکاری در ذهن داریم، حتی یک لحظه نیست که ذهنمان خالی از اندیشه شود!

اندیشه ها با الفاظ و کلمات و در قالب های مختلف بیرون میریزند و به دیگران منتقل می شوند! اندیشه یک

شکل ظاهری دارد، مثلا جمله های بالا یک شکل از اندیشه هستند اما...

گاهی می شود که افکار نادرست را در شکل و شمایل اندیشه بیان کنند و ما متوجه نشویم؛

درست مثل عبارات بالا! به این کار، در اصطلاح منطق « مغالطه » می گویند!

منطق که علم بررسی طرز فکر است، خطاها را تشفیص و آموزش می دهد

تا از آن ها جلوگیری کنیم و در مواجهه با اندیشه ها تشفیصشان دهیم.

سوفسطائیان، گروهی بودند که در زمان سقراط زندگی می کردند

و از طریق مغالطه و فریب افکار پیروز می شدند و حتی مغالطه را درس می دادند!

در این کارگاه ۵ جلسه ای می خواهیم با مغالطات آشنا شویم و تمرین کنیم تا مغالطه نکنیم

و در دام مغالطه نیفتیم! می خواهیم مغالطه را یاد بگیریم ولی مثل سوفسطایی ها از آن استفاده نکنیم!



اهل خیلیم دیرن هستی؟ اونم از نوع هالیوودیش؟

از خیلیمهاییش که در مورد موعود در آفرالزمان سافته شده پیزی دیری؟

اصلا از آفرالزمان، اتفاقاتش، موعودو... پیزی میدونی؟

اگر دوست داری در این موضوعات اهل فکر و نقد بشی با ما همراه شو

می نوایم دور هم در مورد دنیا و اون پیزی که در حال دارنه

خیلیم بینیم و صحبت کنیم پس با خودت یه دل با صفا بیارا



همیشه میگی من فستم؟!

به سختی میتونی رو انجام یه کار بزرگ، روزانه، متمرکز بشی تا به سرانجام برسونیش؟
این مسأله دلایل مختلف داره، اما یکی از مهمترینش افزایش حجم اطلاعات مقفل، پیرامون ماست.

توسط انواع رسانه ها...

تفقیقات نشون داده امروز آزما کمتر از گذشته کارهاشون رو به اتمام می رسونن یا رضایت شفاهی از فعالیتهای روزانشون دارن...

بسیاری از فستگی های پایان روز، نتیجه فعالیت سنگین ما در طول روز نیست، بلکه نتیجه این احساسه که ما یه روز معمولی بدون هیچ اتفاق ارزشمندی رو به پایان رسونیم و هیچ دستاوردی نداشتیم.

تو هم همین حس رو داری؟ کارهای عقب مانده و نیمه کاره و حس نارضایتی؟
راه هایی هست که بشه در طول روز کارهای بسیار قابل توجهی با کیفیت عالی انجام داد، تفریح و سرگرمی هم داشت و در یک بازه زمانی مشخص، به اهداف تعریف شده هم رسید.
اگر دنبال این هستی که صبح با انرژی از خواب بیدار بشی و شب با حس رضایت به رفتن خواب بری، این کلاس دقیقاً برای شماست...



سلام صدای من رو از آسمون ریسمون می شنوید.

فرض کنید شما در یک شبکه رادیویی تنها هستید و تمامی امکانات لازم برای گفتن هر حرفی که می‌فواستید در زندگی بزنید و هر برنامه رادیویی که می‌فواستید در زندگی‌تان بسازید در اختیار دارید، حتی می‌توانید آسمون ریسمون بیافید و سلامتتان را به همه مردم دنیا برسانید، در شبکه رادیویی که هستید همه مردم جهان می‌توانند مخاطبتان باشند و به حرف‌های شما گوش کنند، شما می‌توانید فوراً نماینده همه مردم برانید و از طرف آنها شروع به صحبت کردن کنید.

تبریک می‌گویم شما در حال حاضر هم چنین موقعیتی دارید. برای شروع چه چیزی لازم است؟ یک گوشی موبایل، یک لپ تاپ معمولی و کمی مهارت و فلاقیت، بسم الله.

آسمون ریسمون اسم کلاس پارکستی است که امسال قرار است در کنار هم داشته باشیم. احتمالاً چند وقت اخیر خیلی از دنیای پارکست‌ها شنیدید، اما شنیدن کافی نیست، قرار است باهم پارکست فوب ساختن را یاد بگیریم!

شاید با خودتان فکر کنید: که کاری نداره که!!! فقط یک متن نیاز داریم و یک کوبنده فوش صدرا که احتمالاً عروف "ش" "ر" و "س" رو با یک لحن خاصی بیان می‌کنه که به فغن بودن کوبندگیش اضافه کند.

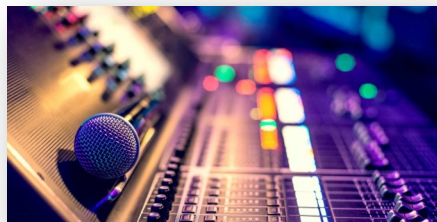
اما!!!! باید بگویم شما برای ساختن یک پارکست با هر مشاوبی که در ذهنتان وجود دارد به چیزهایی فراتر از آن نیاز دارید.

ما برای ساختن یک پارکست فوب چند مهارت مختلف نیاز داریم، نیاز داریم چیزی که می‌فواهیم توی پارکستمان بیان کنیم را فوب بنویسیم، باید بدانیم نوشتن برای یک کار صوتی با هر نوشتنی فرق دارد، پس باید در نوشتن متن عواسمون را به نکاتی جمع کنیم.

در اینجا ما یک متن مخصوص پارکست داریم، بعدش باید چه کاری انجام دهیم؟ حالا نیاز داریم یک نفر یا شاید چند نفر متن مورد نظرمات را را برامان بفوانند. اما برای فواندن متن پارکست باید به نکاتی توجه کنیم که بطور عاری به آن در فواندن یک متن توفعی نداریم، برای مثل: به این فکر کردید که یک پارکست مستند تاریفی باید بطور باید فوانده شود؟

و اما مرمله آفر، که بعد از آن یک نفس راحت می‌کشید و می‌گویید: آفیشش قسمت تروین، ما در قسمت تروین یاد می‌گیریم که به چه شکلی سر و شکل کار را مرتب کنیم و برای کارمان هویت بسازیم و برای گوش مخاطبمان آنرا زیبا کنیم.

همه ما هر کهای دنیا در هر زمینه کاری و حرفه‌ای که باشیم دوست داریم حرف‌هایی بزنیم که برای فودمان و بقیه متفاوت باشه، دوست داریم که برای ارائه مطالب درسی غالبی متفاوت داشته باشیم و دوست داریم که یک مهارت چند وجهی داشته باشیم، اینجا همون جایی است که می‌توانید آسمون و ریسمون بیافید و در کنارش یاد بگیرید بطور کوبنده بهتر، نویسنده بهتر و تروینگر بهتری باشید. شما بعد از گذراندن این کلاس می‌توانید به تنهایی یک شبکه رادیویی داشته باشید و برای آن برنامه ریزی کنید.



به دور و بر خودمان که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم محیط پیرامون ما، ما را دربرگرفته؛
 طوری که به نوعی در همهٔ غم‌ها و شادی‌هایمان، با ما سهیم است.
 گاهی مهربانانه دست نوازش روی سر ما می‌کشد
 و گاهی بی‌تفاوت از کنار فواسته‌های ما می‌گذرد
 و گاهی هم شاید با بدافلاقی با ما رفتار می‌کند.
 این نوع نگاه به معماری ریشه در رویکردی روان‌شناختی دارد که معماری را از جنبهٔ دریافت پیام
 های محیط توسط انسان و ایجاد احساسات گوناگون در او بررسی می‌کند.
 بر همین اساس، در این کلاس می‌فواهیم پیام‌های محیط‌های دور و برمان را بشناسیم
 تا بتوانیم پیام‌های فوب و دوست‌داشتنی آنها را حفظ و تقویت
 و پیام‌های مضر و مفرب آنها را اصلاح کنیم.

